

ایستاد هفت

سال سی و پنجم، شماره ششم
بهار و آسفند ۱۴۰۳
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۰

آخر یکی از مسلمانان چراغی فرا راه من دارید! | چاپ نوشت (۱۷) |
برگی از ادبیات ضد صوفی در مسلمانان هند | نسخه خوانی (۳۹) |
آینه‌های شکسته (۷) | مرگ چنین خواجه... | تازیدن؟ تاسیدن؟
ناهیدن؟ | خراسانیات (۳) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۳) |
متنی دیگر از سنیان دوازده‌امامی | نوشتگان (۱۱) | نظریه
آواشناختی خلیل بن احمد و زبان‌شناسی هندی | طومار (۹) |
اشارات و تنبیهات (۷) | حدیث «علي مع الحق» از عبقات الأنوار |
رباعیات صرفی کشمیری در دیوان خاقانی | سحر با باد می‌گفتم
حدیث آرزومندی | **نکته، حاشیه، یادداشت**

جامع‌العلوم القرآن، تفسیر ابي الحسن الرماني
روند تحول نگاه اهل سنت به نهج البلاغه در قرن هفتم هجری
اپوست آینه پژوهش

جويا جهان بخش | مجيد جليسه
رسول جعفریان | حيدر عبودي
محمد سوزی | مسعود راستی پور
اميد حسینی نژاد | آریا طیب زاده
میلاد بیگلر | احمد رضا قائم
مقالی | علی زاد | حمید عطاری
نظری | علی بوذری | سید علی
میرافضلی | مرتضی علی زاده نجار |
خلیل حسینی عطار | علی ایمانی
ایمنی | مرتضی کریمی نیا | سید
محمد حسین حکیم

خراسانیات (۳)

کردم غبار خاک وطن تربت کفن

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران | امید حسینی نژاد

| ۱۵۷-۱۸۲ |

۱۵۷

آبینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

چکیده: روزنامه «فکرآزاد» یکی از مجلاتی است که در اواخر دوره قاجار در مشهد به مدیریت احمد بهمنیار کرمانی منتشر می‌شد. از شماره پیشین در «خراسانیات» اشعاری که در این مجله منتشر و در منابع دیگر درج نشده را استقصا و بر اساس ترتیب زمانی سلسله‌وار منتشر می‌کنیم. در این شماره قصیده‌ای از دکتر غلامحسین یوسفی، استاد شناخته شده ادبیات فارسی دانشگاه مشهد در پاسداشت مقام استاد خویش احمد بهمنیار آمده است. یوسفی این قصیده را زمانی که دانشجوی دوره لیسانس دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بود، سروده است. همچنین در ادامه قصیده، یک رباعی از احمد بهمنیار و دو قصیده از علی اکبر گلشن آزادی، قصیده‌ای از بدیع الزمان فروزانفر و شعری از میرزا آقاخان خوش کیش درج شده است. در ادامه نیز نقدی از آقای امیر شهیدی بر یکی از اشعار محمدتقی بهار آمده است.

کلیدواژه‌ها: احمد بهمنیار، فکرآزاد، غلامحسین یوسفی، علی اکبر گلشن آزادی، بدیع الزمان فروزانفر، میرزا آقاخان خوش کیش، کلنل پسیان.

Khurāsāniyyāt (3)

"I Shrouded Myself in the Dust of My Homeland"

Omid Husaini-Nejhad

Abstract: The newspaper *Fekr-e Āzād* was a periodical published in Mashhad during the late Qajar era under the management of Ahmad Bahmanyār Kermānī. In previous issues of *Khurāsāniyyāt*, we compiled and published poems that had appeared in this journal but were absent from other sources, presenting them in chronological order. In this issue, we feature a *qaṣīda* by Dr. Ghulām-Ḥusayn Yūsufī, the renowned Persian literature scholar at Mashhad University, written in honor of his mentor, Ahmad Bahmanyār. Yūsufī composed this *qaṣīda* during his undergraduate studies at the Faculty of Literature, University of Tehran.

Additionally, this issue includes a *qaṣīda* and a *rubāʿī* by Ahmad Bahmanyār, two *qaṣīdas* by 'Alī-Akbar Gulshan Āzādī, a *qaṣīda* by Badī' al-Zamān Furūzānfar, and a poem by Mirzā Āqā Khān Khushkīsh. Furthermore, we present a critique by Amīr Shahīdī on one of the poems by Muḥammad-Taqī Bahār.

Keywords: Ahmad Bahmanyār, *Fekr-e Āzād*, Ghulām-Ḥusayn Yūsufī, 'Alī-Akbar Gulshan Āzādī, Badī' al-Zamān Furūzānfar, Mirzā Āqā Khān Khushkīsh, Colonel Pisyān.

سال ۱۳۲۵ خورشیدی بود که غلامحسین از مشهد راهی تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران پذیرفته شد. از همان زمان که در دبیرستان شاهرضای مشهد در رشته ادبی درس می‌خواند در میان هم سن و سالان خودش ویژگی‌های ممتازی داشت. همه می‌دانستند که علاقه زیادی به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی دارد و می‌خواست همین مسیر را به قوت ادامه دهد. عزمش را جزم کرد و بالاخره به آرزویش رسید.

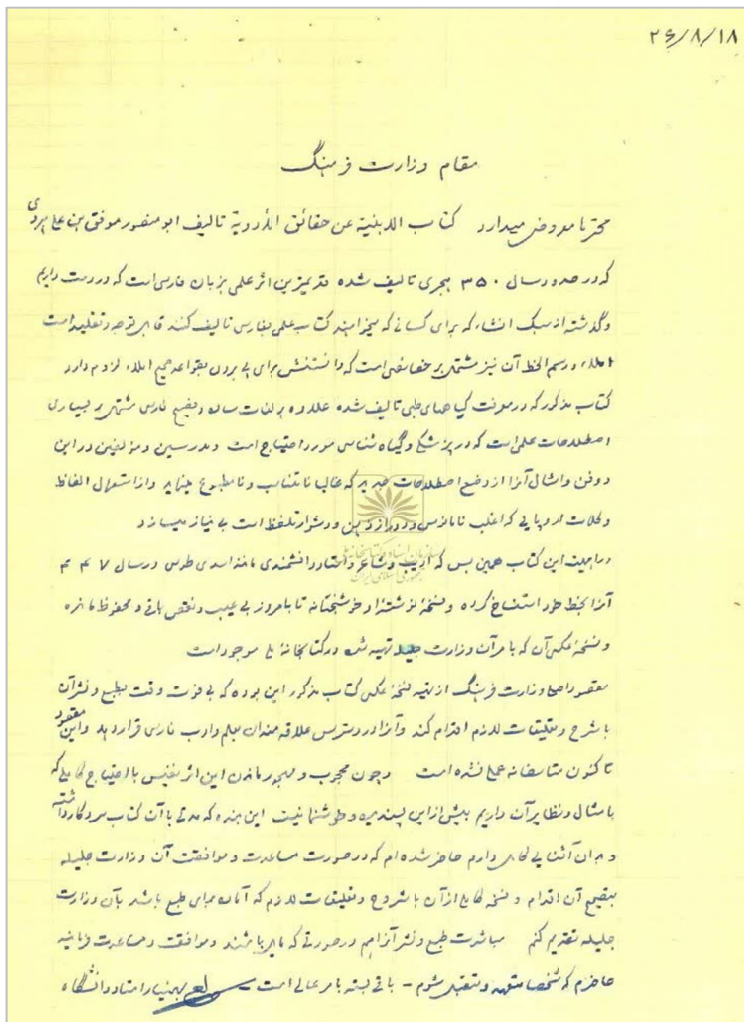
او پیش از این نام بزرگانی چون محمدتقی بهار، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، احمد بهمنیار، سعید نفیسی و برخی دیگر از استادان به نام این دانشکده را شنیده بود اما حالا به آرزویش رسیده بود و می‌توانست مشتاقانه به آموزه‌های این بزرگان گوش فرادهد. او سالهای بعد در یکی از آثارش فضای دانشکده و استادان خود را چنین توصیف کرده بود: «سالها پیش که دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به وجود ادیبان و استادان بزرگ نسل قدیم مزین بود بعضی از آنان به شعر و شاعری نیز نامبردار بودند. نه فقط استادان رشته زبان و ادبیات فارسی نظیر شادروانان محمدتقی، بهار جلال‌الدین همایی بدیع‌الزمان فروزانفر، سعید نفیسی و احمد بهمنیار شعر می‌سرودند بلکه در رشته‌های دیگر نیز کسانی مانند دکتر لطفعلی، صورتگر غلامرضا رشید یاسمی نصرالله فلسفی و... شاعر بشمار می‌آمدند و آثارشان منتشر می‌شد. روح شعر و ادب بر محیط دانشکده حکمفرما بود و در پرتو آن ذوق و قریحه دانشجویان مستعد پرورش می‌یافت چنان که برخی از شایستگان آنان بلندنام شدند.»^۱

یکی از استادانی که از همان روزهای نخست حضورش در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از محضر پرفیضش بهره برد، احمد بهمنیار کرمانی بود. مردی که کمتر سخن می‌گفت و بیشتر می‌نوشت. ارتباط گرفتن با بهمنیار به سادگی نبود اما استاد هم فهمیده بود که عیار این شاگرد با دیگر شاگردانش فرق می‌کند. همین امر سبب شد تا بهمنیار غلامحسین یوسفی را برای همکاری در تصحیح کتاب الابنیه عن حقائق الادویه نوشته موفق بن علی هروی انتخاب کند. دکتر یوسفی آن موقع یعنی سال ۱۳۲۹ خورشیدی سال آخر تحصیل در دوره کارشناسی ادبیات فارسی را می‌گذراند. او در یکی از آثارش به ماجرای این همکاری اشاره کرده است: «این کتاب يك بار به سفارش وزارت فرهنگ بتوسط شادروان احمد بهمنیار در سال ۱۳۲۹ تصحیح شده است و نویسنده این سطور پانویسی بعضی از تعلیقات و حواشی و مقابله متن را در خدمت استاد فقید

۱. چشمه روشن، ص ۴۴۱.

عهده دار بود. متن مصحح استاد بهمنیار، به اهتمام آقای حسین محبوبی اردکانی به سال ۱۳۴۷ جزء انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد.^۱

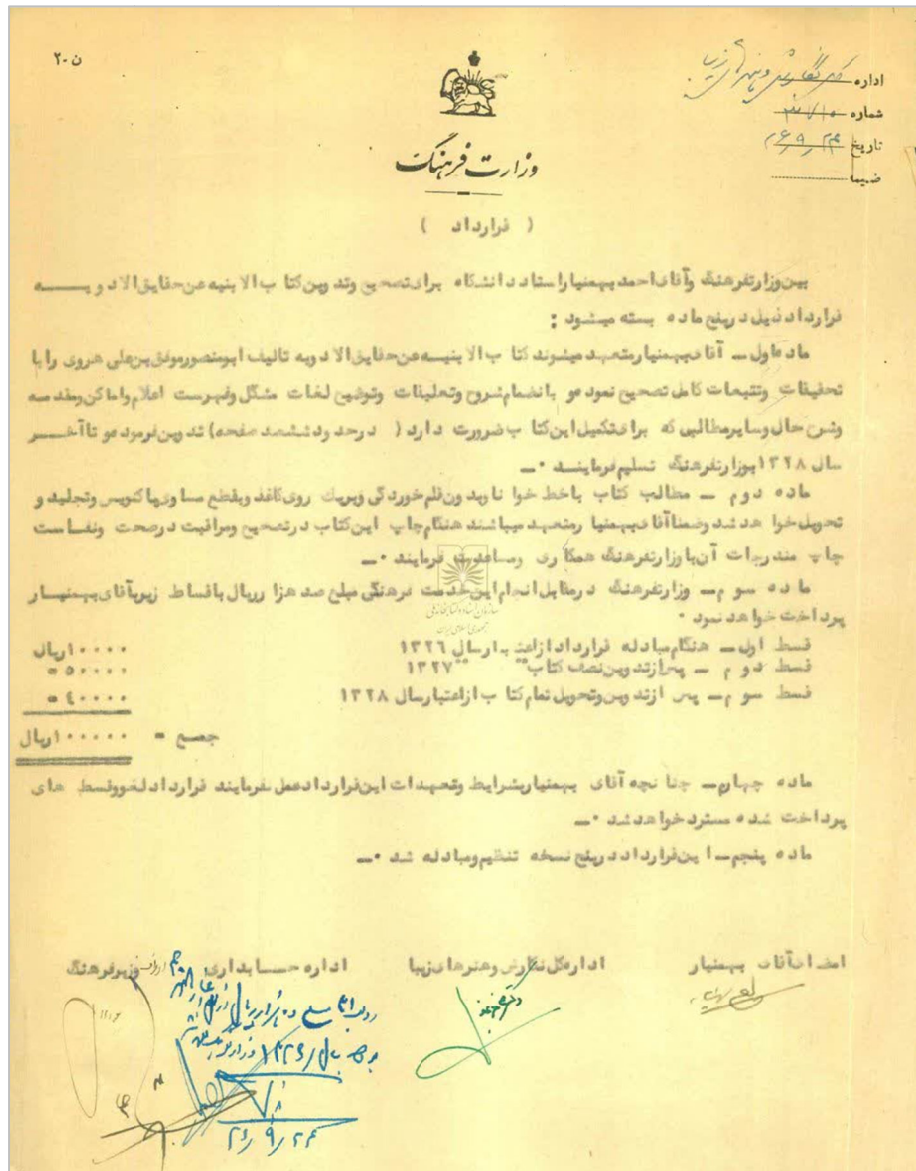
براساس اسناد مرحوم بهمنیار، او سال ۱۳۲۶ خورشیدی طی نامه‌ای که به وزارت فرهنگ نوشته، اقبال خود را برای تصحیح کتاب الابنیه نشان داده و از آن وزارت خانه خواسته تا برای نشر این اثر نفیس حمایت خود را اعلام کند.



آینه پژوهش | ۲۱۰
 سال ۳۵ | شماره ۶
 بهمن و اسفند ۱۴۰۳

۱. برگ‌هایی در آغوش باد، ۶۲۵/۲.

وزارت فرهنگ نیز نظر مثبت خود را اعلام می کند و در آذرماه سال ۱۳۲۶ قرارداد منعقد می شود. طبق این قرارداد این کتاب باید در سال ۱۳۲۸ خورشیدی تکمیل و آماده طبع شود. اما براساس سندی، نسخه نهایی این کتاب در سال ۱۳۳۳ تحویل وزارت فرهنگ شده و بهمنیار این نسخه را به همراه نامه ای به آن ها تحویل داده بود.

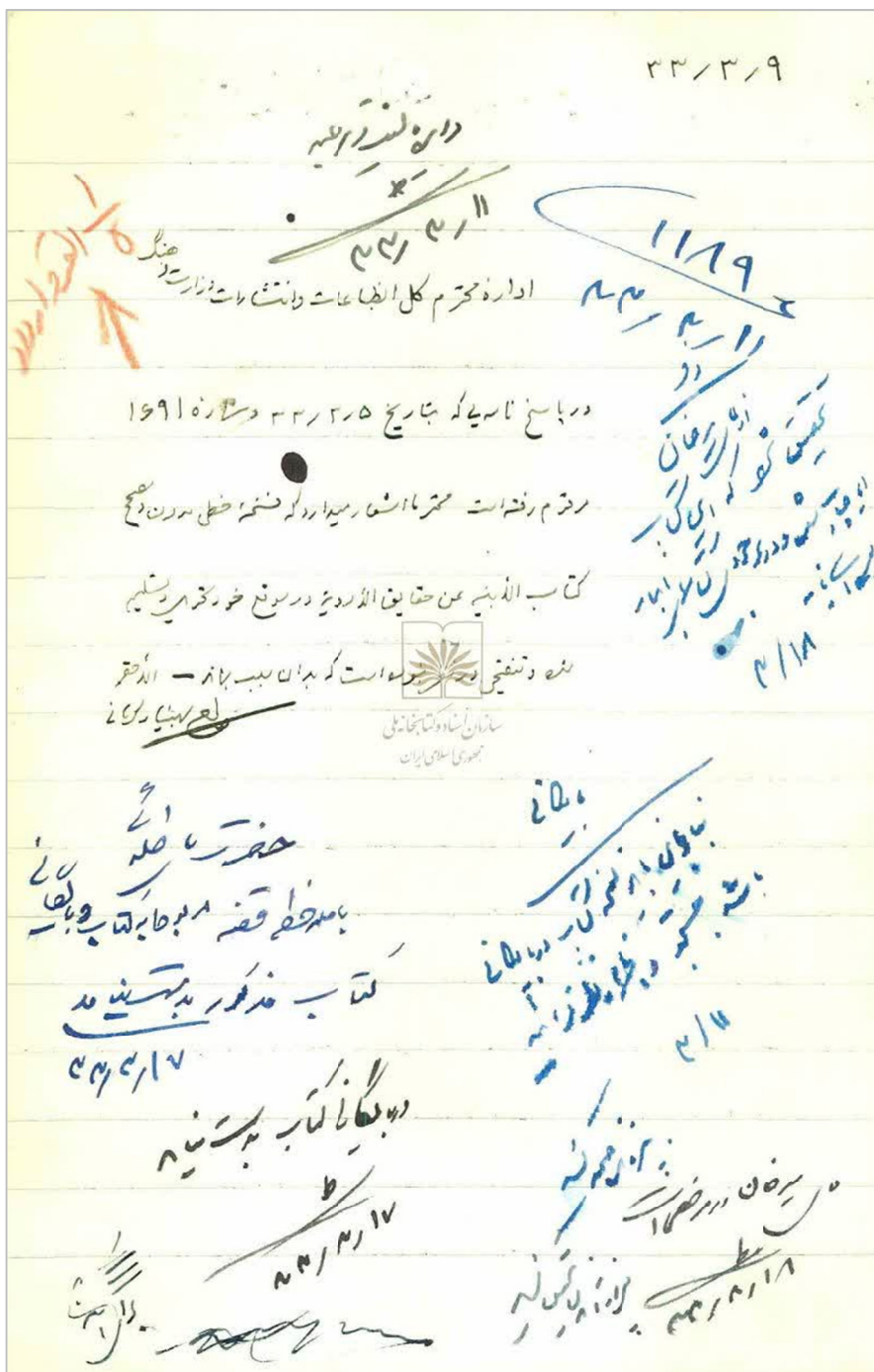


۱۶۱

آینه پژوهش | ۲۱۰

سال ۳۵ | شماره ۶

بهمن و اسفند ۱۴۰۳



۱۶۲

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
پهمن و اسفند ۱۴۰۳

دکتر یوسفی در سال ۱۳۲۷ خورشیدی شعری در وصف احمد بهمنیار سروده بود و به پیشگاه استادش تقدیم کرده بود. از متن این قصیده می‌توان دریافت که آن زمان بهمنیار دچار بیماری شده و مدتی در منزل استراحت می‌کرده و دکتر یوسفی این شعر را بعد از رفع کسالت استادش سروده است. او این شعر را با خطی خوش نوشته و تقدیم استادش کرده بود. شاید دکتر یوسفی این خط خوش را مدیون استاد مرحومش، محمد اشرف زاده، مدیر دبیرستان شاهرضای مشهد بود. او در یکی از نوشته‌هایش یاد از این معلم مهربانش می‌کند و می‌نویسد: «شادروان اشرف زاده می‌گفت اگر خطت خوب باشد خواهی توانست کارنامه‌های دانش‌آموزان را بنویسی و من بدین شوق می‌کوشیدم هرچه خوشتر بنویسم چنان که کارنامه سال سوم ابتدایی بنده به خط خودم است زیرا به دستور او برخی از کارهای دفتری آموزشگاه را انجام میدادم پانویسی بعضی از نامه‌ها را عهده‌دار بودم.»^۱ این دوبرگ که به خط دکتر یوسفی است در میان اسناد احمد بهمنیار که در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود، دستیاب شد. در ادامه متن این قصیده را می‌خوانید.

این اثر ناچیز را به استاد معظم و دانشمند محترم جناب آقای بهمنیار مدّ ظلّه العالی تقدیم می‌دارد. امید است که در پیشگاه ایشان پذیرفته آمد.

غلامحسین یوسفی

دی صبا مژده بزرگم داد	که از آن عقده غم بگشاد
بامن آن قاصد طبیعت گفت	سرخانی ز راه مهر و وداد
گفت اینک فرارسید بهار	شد ز بردالتا جهان آزاد
دی و بهمن برفت و این اسفند	نیز بیرون شود ز طرف بلاد
باز الطاف فروردین برسد	حُسن اردیبهشت و هم خرداد
باز خود را جهان بیاراید	به گل و سرو و لاله و شمشاد
باز بلبل به طرف باغ آید	زند از شوق وصل گل فریاد
باز دنیا جوان و زنده شود	شادی و عیش را نهد بنیاد
هر کسی در جهان بیاساید	شادیابی دل همه افراد

اندرین موسم خجسته که خلق
من به شادی تو را به یاد روم
خبرش جان نو به من بخشید
بارفیکان شدیم دیگر روز
همه شادان که او زرنج برست
همه در خدمتش ستاده به پای
حرمت اوستاد در این ملک
همه خواهان زکردگار جهان
شاد از شوق درک محضرو او
به جوانان خرد بیاموزد
شاد شد استاد از این دیدار
حق شناسی و مهر شاگردان
سخت مقبول حضرتش آمد
خرم آن کو چنین نکوبخت است
عمر خود صرف کرده در دانش
بخرد و فاضل و ادب پرور
در ادب گشته فرد و بی همتا
تربیت کرده نوجوانان را
نیکوی او نگر به فرزندان
باید اینجا چنین سخن گفتن
مام میهن ز سعی او خرسند
رنج برده به عشق علم چنانک
بهره برده ز جهد خود امروز
اوستاد بزرگ بهمنیار
برمنش حق منتی است بزرگ

رنج و اندوه را برد از یاد
مژده‌ای از سلامت استاد
اثرش کرد جان و دل را شاد
خدمت اوستاد نیک نهاد
شد ز نو کشور تنش آباد
باید این جایگه به پاستاد
رسمی از عهد بهمن است و قباد
که مهین اوستاد دیر زیاد
که کند باز فکر را ارشاد
ادب و دانش و بزرگی و داد
مهربانی نمود و لطف زیاد
که وظیفه است پیش مردم راد
شادی اش کرد روح ما را شاد
جز به راه خرد قدم نهاد
تا به هر دانشش وقوف افتاد
نیکنام و شریف و نیک نژاد
توسن دانشش به میل و مراد
پروراننده هزار استعداد
هر یکی بخرد و هنرور و راد
انّ الامجاد یولد الامجاد
نیکنام از کمال او اجداد
شد ز شیرین اسیر غم فرهاد
خرم این عمر و بخت فرخزاد
که خدا خانه اش کند آباد
کو مرا درس علم و دانش داد

تا جهان است باقی و جاوید تا به جایست چرخ این بنیاد
آرزویم همواره این باشد که خدایش ز بد نگه دارد
اوستادا اگر که این اشعار نیست ستوار همچنان پولاد
«یوسفی» را ببخش کویین شعر امر دل را سرود و بفرستاد

حقیر، غلامحسین یوسفی دانشجوی سال سوم ادبیات فارسی

۱۳۲۷/۱۲/۱۱

قصیده ای از بهمنیار

احمد بهمنیار در شماره ۳۶ فکرآزاد به تاریخ ۲۴ ابان ۱۳۰۱ خورشیدی طبق روال همیشه‌اش قصیده ای را که مدتی قبل از آن تاریخ ساخته بود در بخش آثار ادبی منتشر کرد.

آثار ادبی

دلا مکن گله از دست چرخ بی بنیاد
گنه ز چرخ نباشد وجود فاسد ماست
همه ز جور زمانه شکایت آغازند
به شرح علت بدبختی وفلاکت ملک
وجود خلق مبدل کنند ورنه زمین
صلاح و رشد نیاید ز ملت جاهل
به قید بندگی دشمن اندریم وز جهل
به قرن علم و تجدد ز فرط گمراهی
ز کبر و جهل عزازیل خودپرستی ما
هرآنچه بر سر ما آید از بلا و محن
به جهل پست‌تریم از بهائم و شم‌ریم
به گاه کار زبون‌تر ز پشه ایم و به حرف
پی‌خرابی یکدیگریم در شب و روز
هزار بار بکاوی اگر نخواهی یافت
زکید خصم بدانندیش در سراسر ملک

که داده آبروی کشور کیان بر باد
که کرد ملک عجم را خراب از بنیاد
بغیر من که ز انبای او زخم فریاد
مناسب آمد بیتی ز گفته استاد
همان ولایت کیخسرو است و ملک قباد
چنانکه دیدن ناید ز کور مادرزاد
زنیم لاف که هستیم ملتی آزاد
نبرده‌ایم رسوم قدیمه را از یاد
بر آستانه انسان علم سرنهاد
نتیجه ایست که زین جهل و خودپرستی زاد
مقام خویش چو بوزرجمهر و آذرباد
شجاع‌تر ز فرامرز و رستم و کشوار
بدین امید که سازیم خویش را آباد
در این محیط جهالت وطن پرستی راد
هر آن سری که پراز شور بد زپا افتاد

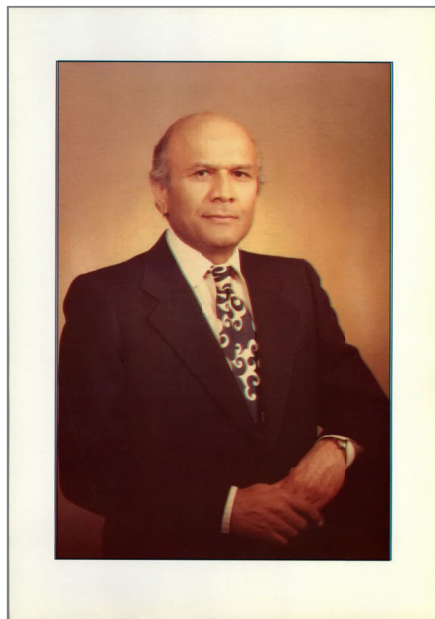
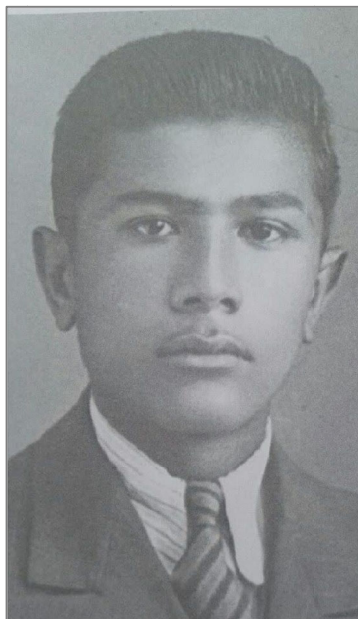
پرورش‌سگه نوش‌یروان داد مننش
در این محیط غم افزا ز مردمی دوراست
ز دود آه ستم دیدگان نگردد گرم
در آرزوی ریاست هر آنکه ملک سپرد
به رخم انف نصیحت‌گران بگو دهقان
چه شد که سوخت به یکبار زآتش بیداد
هر آنکسی که کند زیست و خرم دلشاد
دلی که سخت‌تر آمد ز آهن و پولاد
به دست خصم الهی به آرزو مرساد
هر آنچه باید گفتن که هر چه بادا باد
(دهقان کرمانی)

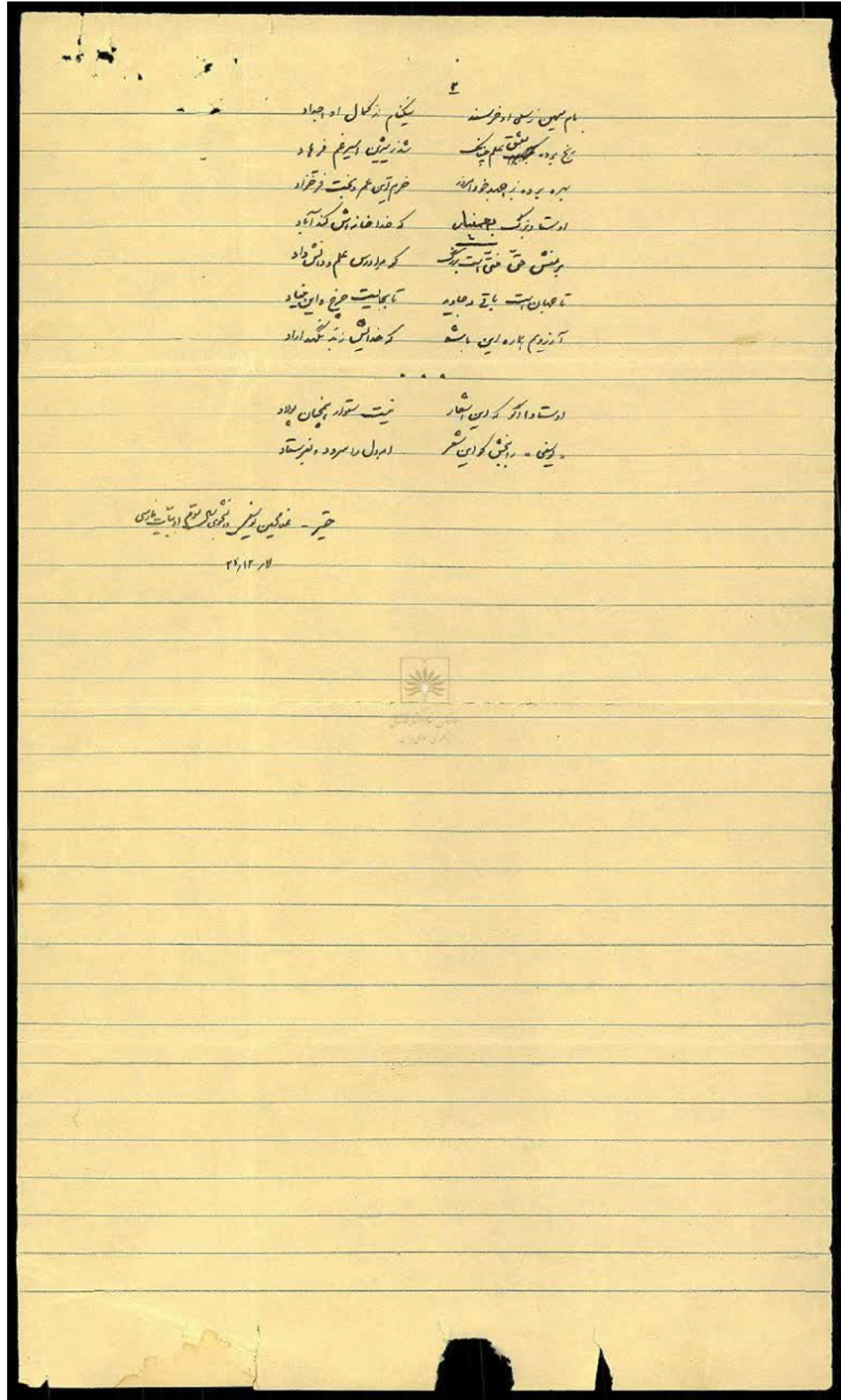
رباعی بهمنیار

در شماره ۳۹ به تاریخ ۶ آذر ۱۳۰۱ خورشیدی رباعی از بهمنیار در صفحه ۴ فکرآزاد منتشر شده است.

رباعی

تحدید جمال یار خودکامه من
تفتیش کن و ببین که جز سوخته‌ای
هرگز نشود اداره با خامه من
از آتش هجر نیست در جامه من
(دهقان)





این اثر نیز جز با سواد منقسم در دست نماند، چنانچه کتب بسیاری در غایت کمال و کمال در دست کاتبان و نویسندگان
مدرکین - کوی

دی صبا فرود بزم گم داد	که لایق عهده عمر بخت د
ببین آن تا عهد بخت گشت	نماند ز راه مهر و دوداد
گشت ایک فرارسید بهار	سند برده گشت جهان آلود
دی و بپوشد رخت دای بخت	زیر مریخ شود زلف جاد
باز بظراف فرودین برسد	حسن در بخت دم خرد داد
باز خود جهان بیاید	بچون دهم در دلاله گشتاد
باز بهر بظرف باغ آید	زیر زلفش بچون گل فریاد
باز در جان دوزخه شود	شادی عیش مانند نیاید
بچون کسی در جهان بیاید	شاد بیاید دل بهر افزاد
اندین کوسم عهده کز حق	ببچ و زنده را کرد از یاد
من ب دی ترا بیاد دم	مشو به ای از اسلامت ایشان
چرخ جان تو بین گشت	از حق که جان دهنی رشاد
باشقان سیم دیگر روز	خدمت دوست دینش نداد
هر کس داند که در این بخت	شده ز تو کوه شمش آید
ببرد در خدمت ساد بیاید	باید اینجا بگردد با استاد
خرمیت او نشان دای گشت	بسی از عهده بهن بهت و قیاد
بهر خورگن زگره جهان	که همین استاد دور زیاد
شاد ز شوق درک مقصد	که گشت با زنگر مارشاد
بچو دهن خرد بیاموزد	ادب و دین و زنگر دهاد
شاد است در ساد و زاین دیار	بهر عهده خود و وطن زیاد
حسنا هم در هر شاد گشت	که در وطن بهت بین مردم داد
سنت مدخل حضرت آید	شادین کرد روح با استاد

خرم آید که چنین بخت گشت	هر برادر خود دم تنهاد
عمر خود حرف کرده مدد گشت	آب در شمش و حرف قیاد
ببرد در خصل دهر ارباب	بکلام در تریب بکشت نداد
در ادب گشته فرود بهت	آدم در شمش بین دهاد
بخت کرده بزبانان ما	بهر دوازده هزار استاد
بسی او نگر از زبانان	بهر یکی بخرد و هر دره داد
باید اینجا چنین سخن گشت:	« إِنَّ الْأَجْبَانَ قَوْلُ الْأَجْبَانِ »

سروده‌های «گلشن آزادی»

در شماره ۳۷ فکرآزاد به تاریخ ۲۹ آبان و شماره ۴۵ به تاریخ ۴ دی ۱۳۰۱ خورشیدی قصیده و غزلی از علی اکبر گلشن آزادی یکی از شاعران و روزنامه نگاران مشهور مشهدی منتشر شد. علی اکبر آزادی متخلص به گلشن، همچنین مشهور به گلشن آزادی از پیشگامان مطبوعات خراسان بود. پدرش بازرگان و یزدی الاصل بود که در هفت سالگی علی اکبر درگذشت. تحصیلات ابتدایی و بخشی از فنون شعر را در زادگاه خود از احمد سهیلی و احمد بهمنیار فراگرفت. در هجده سالگی به مشهد کوچید و به روزنامه نگاری پرداخت.

باید به این نکته اشاره کرد که علی اکبر آزادی متخلص به گلشن و مشهور به گلشن آزادی مدتی مدیر داخلی این روزنامه بوده است. او از شخصیت های شناخته شده ادبی و روزنامه نگاری مشهد در آن دوره است. علاوه بر آن او در مشهد مدیریت روزنامه داخلی مهر منیر که از ارکان مهم حزب دموکرات بود را برعهده گرفت علاوه بر روزنامه مهر منیر، سردبیری روزنامه شرق ایران نیز به گلشن آزادی ارائه شد. گلشن آزادی روزنامه آزادی را پایه گذاری کرد و به مدت ۵۰ سال آن را منتشر کرد. سپس روزنامه آزادی را پایه گذاری نمود و به مدت پنجاه سال آن را بی وقفه منتشر کرد. او از چهارده سالگی به سرودن شعر پرداخت، دیوان اشعارش که به پنج هزار بیت می رسد در سال ۱۳۳۲ ش/۱۹۵۳ م چاپ نمود. به تألیف و تصحیح نیز پرداخت.

گلشن آزادی این قصیده را در سال ۱۳۲۹ خورشیدی ساخته است. وی این شعر را در دیوان خود با نام «هیئت حاکمه» آورده است.^۱

آثار ادبی

آوخ ازین رجال دیو نهاد
مملکت را نموده اند خراب
در بر اجنبی به نرمی موم
عاملانی تمام خائن و دزد
که بدادند ملک جم برباد
تا نمایند قصر خود آباد
بر رعایا به سختی پولاد
والیانی تمام زشت نهاد

۱. دیوان گلشن، ص ۱۹۳

وزرائی که در بداندیشی وکلای که اکثریتشان همگی بنده هوا و هوس همه اندر وطن فروشی طاق همه بر ریشه وطن تیشه حامی اجنبی ز خورد و بزرگ ملتی گول و جاهل و نادان ملت ار جاهل و سفیه نبود تا که بر پیکرش همی تازند یاد باد آن که بود ایران را همچو بوزر جمهر دستوری ملک ایران و این بزرگانش؟ بر چنین دولت و چنین ملت کس ندارد نظیر ایشان یاد هست غدار و خائن و بد زاد ریزه خواران خوان استبداد در خیانت مبرز و استتاد همه بر بیستون دین فرهاد دشمن دین ز بنده و آزاد بی نوا و به بینوائی شاد کی به اینان زمام خود می داد از سر کینه مرکب بیستاد شوکت و جاه و دین و دانش و داد همچو نوشیروان خدیوی راد داد از این چرخ سفله پرور داد از خدا و رسول نفرین باد علی اکبر گلشن

همچنین در شماره ۴۵ فکرآزاد به تاریخ تاریخ ۴ دی ۱۳۰۱ خورشیدی غزلی از گلشن آزادی منتشر شده است که این سروده در دیوان گلشن آزادی درج نشده است.

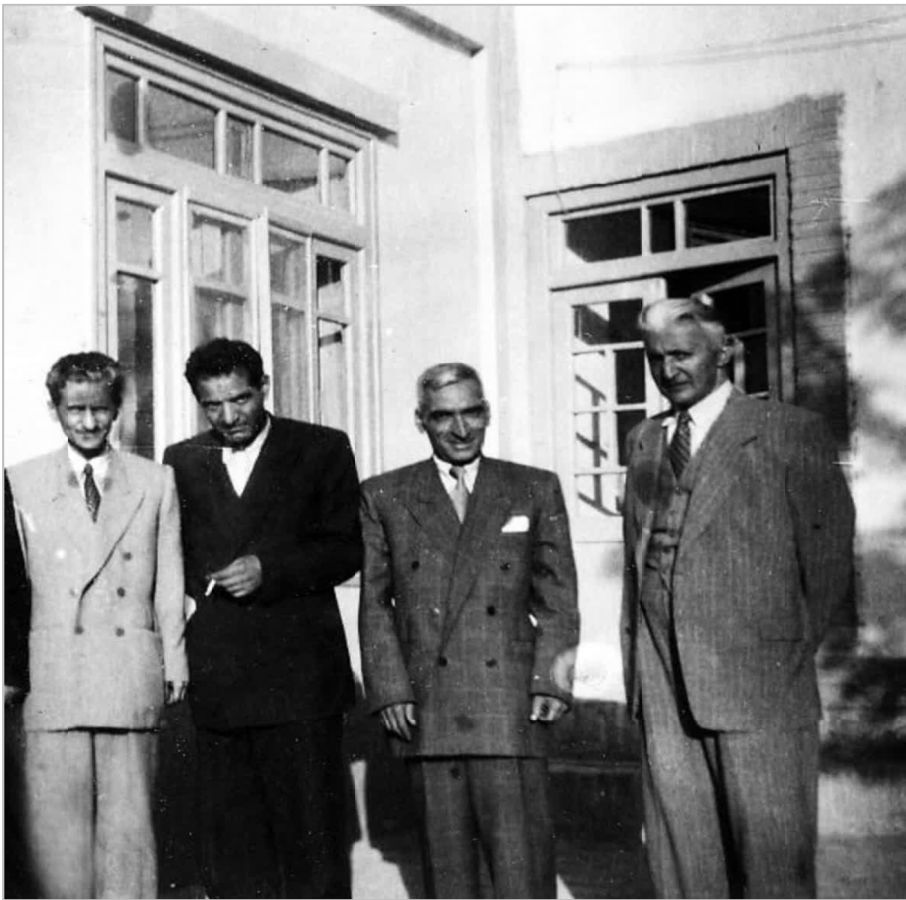
رجال ملک که تنها قوای عامله اند پی خرابی این مملکت چرا شب و روز برای آنکه همه باکمال بی شرفی زمام ما به کف مردمی است کز یکسو گروه مرتجعین در میان رنجبران میان ملت و سر منزل سعادت او بین به مجلس شوری و اکثریت او کجاست صاعقه قهر کارگر کاینان شود که بنگرم این صاحبان دست لطیف ز چیست درصدد هرج و مرج داخله اند؟ به اجنبی شده همدست و یار یکدله اند ز دشمن وطن و خصم ملک حامله اند شریک دزد و ز یکسورفیق قافله اند چنانکه گله گرگی میانه گله اند همین گروه خیانت شعار فاصله اند میان جامعه ما نفوس عاطله اند اسیر قدرت دستان پرز آبله اند علی اکبر گلشن



۱۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

تصویری از علی اکبر گلشن آزادی در سال‌های جوانی. او به خط خود در حاشیه عکس چنین نوشته است:
در بیست و سه سالگی هنگام تصدی روزنامه فکر آزاد در مشهد برداشته شد.



۱۷۲

آینه پژوهش | ۲۱۰

سال ۳۵ | شماره ۶

بهمن و اسفند ۱۴۰۳

از راست محمود فرخ، گلشن آزادی، شهریار، ابوالقاسم حبیب اللهی در منزل محمود فرخ



۱۷۳

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

بدیع الزمان بشرویه (فروزانفر) در ایام طلبگی در مشهد

سروده هم‌رزم کلنل پسیان به یادبود او

در شماره ۳۸ فکرآزاد به تاریخ ۲ آذر ۱۳۰۱ خورشیدی غزلی از میرزاآقاخان خوش‌کیش در جواب غزلی که در روزنامه شفق سرخ منتشر شد، درج شده است. در شماره ۷۲ روزنامه شفق سرخ به تاریخ ۵ مهر ۱۳۰۱ خورشیدی شعری از علی‌آزاد به یادبود کلنل پسیان منتشر شده است. آزاد این شعر را به درخواست میرزاده عشقی به بهانه سالگرد قتل محمدتقی پسیان سروده است.

به یاد کلنل محمدتقی خان

برحسب تقاضای آقای عشقی سروده شده است

زد پشت پای دست فلک بر مرام ما	دستی کجاست تا بکشد انتقام ما
گل در چمن خزان شد و بلبل خموش گشت	بوی شهید عشق رسد بر مشام ما
گشته صفر محرم ثانی از آنکه هست	ایام قتل «کلنل» عالی مقام ما
یاران اگر به سوی خراسان گذر کنید	برخاک پاک او بدهید این پیام ما
درهم شکست بعد تو صف‌های انقلاب	قرنی عقب فتاد در ایران قیام ما
«آزاد» در شهادت مردان پاک باز	حافظ سروده‌است چه حاجت کلام ما
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق	ثبت است بر جریده عالم دوام ما

در احوال میرزاآقاخان خوش‌کیش

میرزاآقاخان خوش‌کیش که از صاحب‌منصبان اداره امنیت شرق و همکار کلنل پسیان بود این سروده را در جواب شعر علی‌آزاد سرود. او از نزدیکان کلنل محمدتقی خان پسیان و شاهد همه اتفاقات و درگیری‌های پسیان با قوام السلطنه بود. خوش‌کیش رییس مباشرت ژاندارمری خراسان بود و با مسئول مالیه ژاندارمری، موسیو دیوا ارتباط نزدیکی داشت. دیوا ارادت ویژه‌ای به کلنل داشت.

اگر موسیو دیوا به کلنل ارادت داشت نه از لحاظ قدرت و سلطه او بود، بلکه از نظر احترام به قوانین خاصه قوانین دخل و خرج مملکت بود. کلنل در دادن حساب واقعی تسلیم محض و بلکه در مصرف همان بودجه اختصاصی ژاندارمری کمال صرفه‌جویی را ملحوظ می‌داشت.

علی آذری که یکی از نزدیکان کلنل بود در کتاب قیام کلنل محمدتقی خان پسیان گزارش‌های دقیقی از آن روزهای مشهد ارائه کرده است. او اشاره‌هایی به نقش میرزاآقاخان خوش‌کیش در قیام خراسان و حتی پس از آن کرده است. او می‌نویسد: «پیش از ختم قیام خراسان به خوشکیش رئیس مباشرت ژاندارمری گفته بودند بیش از یک میلیون تومان قبض‌های علی‌الحساب ژاندارمری به امضاء مرحوم کلنل به حساب رفته است، چنانچه موافقت کند اسناد مربوط به آن را هم مجدداً به حساب می‌گذاریم و پول آن را به اصطلاح لوطی خور می‌کنیم. او جواب داده بود همانطوری که در زمان حیات آن فقید خیانت نکردیم حالا هم آبرو و احترام امضاء اور احفظ خواهیم کرد.»^۱

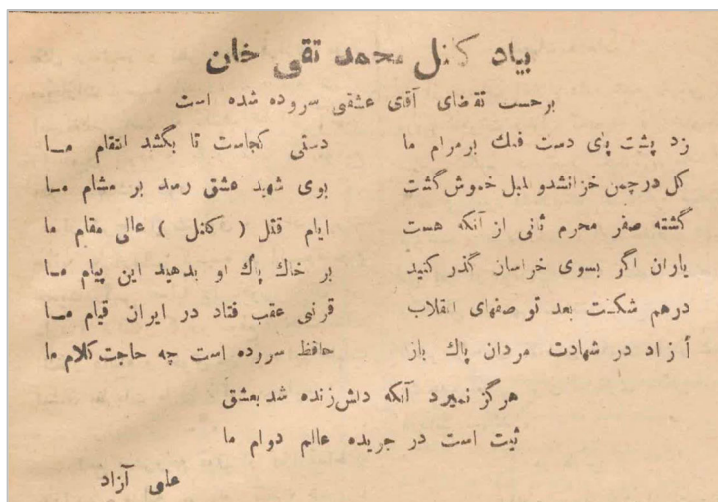
پس از قتل کلنل پسیان در ۱۱ مهر ۱۳۰۰ خبر کشته شدنش فردای آن روز به مردم رسید. پس از اینکه جنازه بی سر او به مشهد رسید خوش‌کیش پس از چهار روز سر کلنل را از قوچان به مشهد آورد. او برای دفن کلنل صندوقی آهنی تعبیه کرد و جنازه کلنل با همین صندوق دفن شد.

آثار ادبی

دیدم به خواب دوش که آن نوگل وطن
گفتارسان پیام به آزاد نیک رای
انداختم ز شور وطن سربه زیر پای
قوچانیان سر پرشور عشق را
گاهی چو گوی بر سر هرکو به زیر پای
می‌گفت پاره پاره رگ گردنم هنوز
یارب شرار عشق وطن در درون دل
قربانیم قبول نماید خدای عشق
«خوش‌کیش» را رسیده به لب جان ز هجر دوست
سر در کف ایستاده دهان حاضر سخن
کی شاد از مقال تو جان و روان من
کردم غبار خاک وطن تربت کفن
کردند نقل مجلس و تفریح انجمن
گاهی نشان طعنه دیوان اهرمن
در زیر تیغ تیز به دادار ذوالمنن
افزای تا بسوزدم این مانده جسم و تن
راضی شود ز زاده خود مادر وطن
یارب به لطف خود ز میان پرده برفکن

اشعار فوق اثر طبع آقای میرزاآقاخان خوش‌کیش، صاحب منصب وطن پرست و لایق اداره امنیه شرق می‌باشد که در جواب غزل (آزاد) مندرجه در شفق سرخ سروده‌اند.

۱. آذری، علی قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، ص ۲۹۰.



عکسی از میرزا آقاخان خوش کیش



۱۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۰
سال ۳۵ | شماره ۶
بهمن و اسفند ۱۴۰۳

مراسم دومین تشییع جنازه کلنل پسیان مشهد ۱۳۰۱ خورشیدی

نقدی بر رشید یاسمی

در همین شماره نقدی کوتاه به مقاله رشید یاسمی که در شماره ۴ سال ۱۳ نوبهار منتشر شده توسط مدیرمسئول فکرازاد، آقای امیرشهییدی نوشته شده است. رفعت التولیه، میرزا آقا حسینی امیر شهیدی یکی از صاحب منصبان آستان قدس (فراش باشی ثالث) بود و همه خانواده اش نیز در آستانه صاحب پست و رتبه بودند. او صاحب امتیاز روزنامه «شرق ایران» بود. وقتی بهمنیار در سال ۱۳۰۱ امتیاز فکرازاد را از وزارت فرهنگ گرفت، از او دعوت کرد تا مدیرمسئولی این روزنامه را برعهده بگیرد.

این همکاری دو سال دوام آورد و پس از مدتی بهمنیار عازم تهران می‌شود و «فکر آزاد» را در روز چهارشنبه، ۲۰ عقرب (مهر) ۱۳۰۳ در تهران طبع کرد. بعد از این اتفاق رفعت‌التولیه دوباره از صحنه مطبوعات خارج می‌شود و دیگر از او خبری نیست تا در روز چهارشنبه، ۶ مرداد ۱۳۲۷ خورشیدی، فوت می‌کند. گلشن آزادی که سال‌ها همکار رفعت‌التولیه بوده است، چند روز بعد دو صفحه از نشریه خودش را به مقاله‌ای درباره او اختصاص می‌دهد و از افکار سیاسی و اجتماعی او می‌گوید و اینکه «معتقد به آزادی خواهی و وطن پرستی بود.»

رشید یاسمی در این مقاله ماجرای جنگ خطی کهنی که به دست او رسیده و آن را مورد ارزیابی قرار داده با نثری شیوا و پرکشش نوشته است. او توضیحاتی درباره آن نسخه خطی کهن که در حقیقت دفتر شعری است که اول و آخر آن افتاده، می‌دهد. در این جنگ اشعاری از شاعری به نام «خسروانی» ثبت شده است. عوفی در لباب‌الالباب نام کامل او را ابوطاهر الطیب بن محمد خراسانی دانسته است. یاسمی یکی از غزل‌های او را نقل می‌کند. در حقیقت نقد امیرشهبیدی به خوانش یکی از ابیات توسط رشید یاسمی است.

این بود تمام آنچه که تذکره نویسان از این شاعر بما می‌آموزند
 اکنون صاحب جنگ میرود يك غزل ساده از او بما هدیه دهد . با
 شتاب و حرصی فوق العاده اشعار آن غزل را چند بار خواندم و جز
 يك کلمه در شعر دوم تمام را حل کردم و بیرون نمودم و اینک برای
 ابقای آن در طی این مقاله بطبع می‌رستم .
 شب وصال تو چون باد بی وصال بود
 غم فراق تو گوئی هزار سال بود
 شب دراز و [عسس] دراز و جنگ دراز
 در این سه‌کار بگو تا مرا چه حال بود؟
 بسا شبها که فراق ترا ندیم شدم
 امید، آن که مگر با توام وصال بود
 خیال تو همه شب زی من آید ای عجبی
 روان من همه شب خادم خیال بود
 مرا ز حال سه بوسه تو وعده کرده بدی
 بیای تا بدهم پیش کت و بال بود .

قابل توجه آقای ملک الشعرا

راجع به کلمه (عسس) در بیت دوم غزل خسروانی که در شماره چهارم جریده فریده نوبهار درج شده است. بنده چنین حدس می‌زنم که مصرع این‌طور بوده (شب دراز و غم بس دراز و جنگ دراز) کاتب (غم بس) را سرهم نوشته و شبیه به (عسس) شده است. مصرع دوم بیت اول نیز می‌گویند (غم فراق تو گویی هزارسال بود) قرینه براین مطلب است. تا قریحه جنابعالی و آقای رشید یاسمی چه حکم نماید.

امیرشهییدی

قصیده وطنیه «بدیع‌الزمان»

بدیع‌الزمان بشرویه در سال ۱۲۹۸ پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در شهر و دیار خودش راهی مشهد شد و در درس ادیب نیشابوری اول حاضر شد. او ۴ سال محضر ادیب را درک کرد و همیشه از آن سال‌های شاگردی در محضر او به نیکی یاد می‌کرد. همان زمان بود که با احمد بهمنیار آشنا شد. بهانه این آشنایی نیز تعریف و تمجیدهای میرزا عبدالجواد از بهمنیار بود. فروزانفر در مراسم بزرگداشت مقام احمد بهمنیار که در دانشگاه تهران برگزار شده بود ماجرای آشنایی‌اش را بدین صورت نقل کرده بود: «مرحوم استاد از کمالات نفسانی و حسن ذوق و لطف اصابت و وسعت اطلاع جناب آقای بهمنیار برای ضعیف مطالبی فرموده بودند و چون استاد مرحوم، کمتر کسی را قبول داشتند و حتی از متقدمین ادباء عده معدودی را می‌ستودند تصدیق ایشان از مقام علمی و ادبی این استادگرامی برای شاگردان ایشان فوق‌العاده عجیب بود و غریب می‌نمود. در همان ایام بموجب ارشاد و هدایت آن استاد بنده قصیده‌ای را که بتازگی گفته بودم، وسیله آشنایی ساختم و در اداره روزنامه فکر آزاد به دیدار استاد عزیز، آقای بهمنیار، نائل آمدم و ایشان هم با مقدمه تشویق‌آمیزی آن قصیده را در روزنامه فکر آزاد منتشر ساخت.»^۱

این قصیده فروزانفر نخستین شعری است که در آذرماه ۱۳۰۱ خورشیدی برای انتشار در فکر آزاد در اختیار بهمنیار گذاشته بود. فروزانفر یک سال بعد از این به تهران سفر کرد و ادامه زندگی علمی‌اش در آن شهر رقم خورد.

۱. مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، ۲۹۲.

آثار ادبی

قصیده وطنیه ذیل اثر طبع آقای بدیع الزمان بشرویه‌ای است که به روش قصیده حکیم فرخی سیستانی سروده و به انشاد این قصیده متین ثابت نموده‌اند که می‌توان راجع به وطنیات هم اقتفا به فصحای متقدمین نموده و به سبک آنان اشعار بلند متین سرود.

رفت بر باد ز نادانی ما کشور جم
کشوری کو بُد رامشگه شاهان عجم
نه درو نامی از بخشش و از جود و کرم
پشت شاهان و زبردستان همواره به خم
مرد آزاد نیارد زد ز آزادی دم
بهرات نیست در این مُلک به جز رنج و الم
تن دهی این همه تا چند به بیداد و ستم
گرهی بی خرد و دزد شود گرد به هم
خواهد از ایزد افزون تر هر روز نعم
آن که نشناخته هرگز همی از فرق قدم
کی نهد دشمن بر زخم دل ما مرهم
ندهد سودی امروز تو را انده و غم
سپهی کش ندهی هرگز دینار و درم
ای مه و مهر و ستاره بر رای تو ظلم
و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم
سر به سر خرم و آراسته چون باغ ارم
خوش تر و بهتر زی گوشش آید ز نغم
بخردی دادگر و پاکدل و پاک شیم
پهنه هیچا ماننده پهنای ریم
خون جهد از دم شمشیر چو از ابر دیدم
بترکد زهره شیر اجمی در باجم

خصم در کشور جم باز برافراشت علم
رفت بر باد ز نادانی و از بی خردی
نه درو یادی از شادی و از آزادی
این همان ملک بود کز پی تعظیمش بود
لیک بر باد شد آن کشور و امروز درو
نام آزادی بر خیره مبرزان که همی
خیز و زین مردم بی دین بستان بهره خویش
زود بر باد رود آری ملکی که در او
وین شگفتی بین کاین مردم بی دانش و دین
چون شناسد ره آزادی و آبادی ملک
چاره ایران از دشمن و بدخواه مجوی
این همه رنج مبر بیّهده اندوه مخر
زود برتابد از خدمت و درگاه تو روی
باستانی سخنی گویم از من بنیوش
زر بده مرد سپاهی را تا سر بنهد
لشکری باید آراسته تا گردد ملک
غرش توپ و غو کوس و غریو شیپور
بهر آزادی و آبادی بایست گزید
اندر آن روز که از خون دلیران گردد
تیر پرد زکمان چونانک از ابر تگرگ
شیهه اسب و هیاهوی دلیران غو توپ

۱۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۰

سال ۳۵ | شماره ۶

بهمن و اسفند ۱۴۰۳

هیچکس را نبود با او یارای نبرد
تا جهان پاید و تابنده بود مهر سپهر
گر همه خود پسر سام نریمان رستم
دل ما شاد و دل دشمن ما باد دژم
بدیع الزمان بشرویه



۱۸۱

آینه پژوهش | ۲۱۰

سال ۳۵ | شماره ۶

بهمن و اسفند ۱۴۰۳

توضیح: از چپ به راست نفر چهارم رفیع الملک لشکر نویس باشی مازور اسماعیل خان بهادر، سلطان علی اصغر خان سپهبدی، سلطان محمد خان سامی، سیدمهدی خان فرخ معتمد السلطنه، کلنل محمد تقی خان پسیان پشت سر کلنل، مازور محمد علیخان معروف به پدر، سالار نصرت، محقق الدوله و پشت سر ایشان سلطان آقاخان خوشکیش، غیر نظامی شناخته نشد، مازور برونوکوفسکی سوئدی رئیس تنظیمه ایالتی خراسان، سالارا جلال، سلطان سیدحسنخان میرفرخانی، منشی نظام ۱۴ غلامحسین میرزا معزی مترجم و معاون رئیس تنظیمه خراسان، یاور محمد حسین خان، منتخب الملک تقی، سلطان محمد آقاخان رئیس کمیساریای ارک، غلامحسین میرزا سهامی سه نفر اول شناخته نشدند گویا فرزندان همان رفیع الملک باشند.

منابع

- مجیدی، عنایت‌الله (۱۳۵۱). مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. با مقدمه دکتر زرین‌کوب. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- آزادی، گلشن. دیوان گلشن‌آزادی. مشهد: چاپ آزادی.
- آذری، علی (۱۳۴۴). قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تهران: چاپ کاویان.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۸). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶). برگ‌هایی در آغوش باد. تهران: انتشارات علمی.